

### نگاه

نقد روان شناختی تابلوهای آذین ذوالفقاری در گالری او

### استعاره خانه و تشبیه آن به تن



نازنین رحیمی

منتقدو شاعر

یک اثر هنری همواره بازتولید بوده است. آنچه انسان ها انجام داده‌اند، می‌توانسته از سوی انسان‌های دیگر تقلید شود. این نسنس‌های تقلیدی توسط شاگردان به عنوان تمرین در هنر یا توسط استادان با هدف انتشار آثار تهیه شده‌اند (والتر بنیامین).

اما آن هنگام که هنرمند از اشیا بازتولیدی می‌کند که به درک مفهومی اجازه انتشار از درون خود می‌دهد، می‌توان به شناخت یا به عبارتی نقد روان‌شناسانه این اثر هنری پرداخت و اما حکایت این نقاش و دوباره خانه‌ها، پنجره‌ها، پرده‌ها و حفره‌ها چیست. زمان در این نقاشی‌ها از فرسایش و کھولت و سال‌های تخریب حرف می‌زند در مکانی نامشخص که می‌تواند هرجایی باشد. استفاده استعاره خانه به روایتی تشبیه آن به تن تازه نیست.

چون نیما یوشیج:

خان‌ام ابری‌ست...

و بسیاری دیگر.

اما به نظرم هنرمند مورد نظر بسیار زیبا و با ابعادی گسترده تمامی تنش را به این آپارتمان‌های زخمی تشبیه کرده است. لحظه به لحظه نقاشی‌ها من را یاد زنی می‌اندازد که پر از حفرهای لکانی است. این حفرها همان petit یا فقدان است. البته به حفره لکان خواهیم پرداخت. قبل از آن لحظات نقاشی را بر اساس نگاهم بررسی می‌کنم. آن هنگام که پرده سفید ورم‌کرده رنجور را دیدم، یاد بارداری زنی افتادم که رنج می‌کشد. در عین‌اینکه بارداره petit خود است. و آن هنگام که از سوراخ‌های قدیمی عبور آب با آن رنگ قرمز زنگ‌زده در تابلو عبور می‌کردم، حفره‌های دردناک لکان را متصور می‌شدم... که هیچ‌وقت پر نمی‌شوند! یا پنجره‌های آسیب‌دیده تن نقاش. هواکش‌های مخروب یا پلک‌های چشم! و پرده‌های قرمز که شاید تنها لحظات عاشقانه‌ای است و تنها رنگی است که این تن ساختمانی کهنه و مخروب را نجات می‌دهد. پرده‌ها بسیار سرسری وصل‌شده‌اند انگار به اجبار سانسور که نقاش درون خود را پنهان کرده، پنهانی که با تلنگری پاره می‌شود... تنها پرده باردار است که نخ و بند و چفت به‌ه ظاهر محکمی حمل می‌کند اما همه جا رنج این ساختمان را به دیدار می‌گسیم. ساختمانی که می‌تواند خانه و سرزمین نقاش باشد. پرده قرمز که به نظرم با تمام رنجوری جای محکمی وصل شده است... که نقاش هنرمند مورد نظر ما تصور کرده هرچند آن هم همراه زنگ‌زدگی و ریختگی رنگ‌ها و ضربه‌های همراه خشم به رنگی خفه‌کننده است. پنجره‌های قرمز تیره نشان از خاطرات پیچیده نقاش از عشق بر دیوارهای تن است و اما حفره‌های ساختمان، حفره‌های کوچک و بزرگ که نشان از لکان دارد یا همان فقدان نقاش... که در سرتاسر تابلوها به چشم می‌خورد و ما ظاهر ساختمان رنجور را می‌بینیم و درون آن ساختمان قدیمی، تنها به واسطه این پنجره‌ها کمی فقط کمی قابل درک می‌شود. گاهی پنجره‌ها چشم نقاش‌اند و گاهی پلک و گاهی اجزای دیگر تن. گاهی هم در درون نقاش تماشاگرانی را می‌بینیم که با پریشانی بیرون را نگاه می‌کنند (در تابلوهای قدیمی نقاش) اما لکان چه می‌گوید: فقدان لکانی.



ابژه آ–کوچک (Object petit a) از نظر ژاک لکان یکی از مهم‌ترین کشفیات اوست؛ ابژه پتی آ در عین حال یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم لکانی نیز هست. به صورت خلاصه، ابژه پتی آ که در آن حرف ا کوچک، حرف اول کلمه autre به معنای «دیگری» است، به عنوان مثال کودکی را در نظر بگیرید که از شیر مادر گرفته می‌شود. کودک حس می‌کند که چیزی را از او گرفته‌اند، حس می‌کند که قبالا با چیزی وحدت داشته و این وحدت حالا از هم گسیخته شده است. اما به راستی چه وقت کودک با مادرش یکی بوده است؟ پاسخ دقیق این است که هیچ‌وقت. پس این احساس کمبود را چگونه باید توضیح داد؟ اگر وحدت مورد بحث را با عبارت «کودک‌مادر» نمایش دهیم و احساس کمبود بعدی را با عبارت «کودک–مادر» می‌توانیم بگوییم که آن خط فاصل که در عبارت اخیر مشاهده می‌شود همان ابژه پتی آ – کوچک است، ابژه‌ای وهمانی و موهوم. برای وحدت غیرممکن کودک و مادر، انگار نقاش ما این وحدت و این خط فاصله را در پرده باردارش پیدا می‌کند و آن نخ‌های دور پرده همان خط فاصله مادر و کودک است. به عبارت دقیق‌تر این مفهوم «عین کمبود است» کمبودی که جز از طریق «کم‌بودن» نمی‌تواند خودش را نشان دهد. علی به‌روز، مترجم کتاب ابژه بلندی‌پایه ایدئولوژی، اسلاوی ژیزک.

ابژه پتی آ، فقدان دیگری است. ولی در ادامه باید اضافه کرد، مفهوم ابژه پتی آ، به ابژه‌ای خاص و معرفی اشاره نمی‌کند، چراکه اگر چنین بود ما آن «چیز» را می‌یافتیم و فقدانش را بر می‌کردیم... چون نقاش که ساختمانش بر از نشانه‌ان این فقدان است... پس باید کمی دقیق‌تر توضیح دهیم که مراد از ابژه پتی آ، خود فقدان است. در اصل ما با مفهوم گمشده‌ای طرف هستیم که هیچ‌گاه گم نشده است، چراکه هیچ‌گاه «چیز» خاصی نبوده است که حال بخواید گم شده باشد. و اگر بخواهم از حافظ هم مثال بیاورم ابژه پتی آ گوهری است که از ابتدا از صدف کون و مکان بیرون است، اما ما فقدان آن را حس می‌کنیم و از مردمان لب دریا، که خود نیز از گمشدگان‌اند، آن را طلب می‌کنیم و پیگیر فقدان آئیم!

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است / طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد. فقدان نقاش ما هر ما معلوم نیست... در عین حال که فقدان دیگری، انسانیت و آزادی و عشق است و گاهی در برخی از تابلوها چون پرده باردار خود را نشان می‌دهد و با ابژه یکی می‌شود. در هر صورت فقدان او تنی است که سال‌ها نبودنش را رنج می‌دهد است. فقدان دیگری است. به هر تعبیری که شمای ببینده و خواننده بخواید ببینید و بشنوید. و البته در انتها بگویم: نقد روان شناختی اثر هنری از ایجادکننده اثر جداست. متذکر می‌شوم که این نقد اثر هنری است.

#### گفت‌وگو با فروزان شیرغانی، نقاش

# تاریخ؛ داستان ازدست‌رفتن هویت



از زندگی را برایش رقم زد. مجموعه «بیگانگی اثر فروزان شیرغانی که در گالری ADVOCARTSY واقع در لس‌آنجلس به نمایش گذاشته شده بود، به صورت نمایشی بینامتنی با خلق آثاری در مدیوم‌های طراحی، نقاشی و حجم یک مانیفست تمام‌عیار از وزن انسان در جهان جدید است؛ جایی که او به‌درستی بیکانه دانسته شده است. «شیرغانی با استفاده از شی، بطری پلاستیکی به‌عنوان نمادی از انسان مدرن که دارای ویژگی آسیب‌پذیربودن در برابر فشارهای اجتماعی و روانی است، جامعه‌ای از این انسان‌های در قالب بطری را در مدیوم‌های مختلف به نمایش می‌گذارد». او در استیمنت آخرین نمایشگاه در شرح آثار جدیدش این‌طور نوشته است که: «ایده اولیه این مجموعه مدت کوتاهی پس از مهاجرت من به ایالات متحده در سال ۲۰۱۵ شکل گرفت، با بطری‌های پلاستیکی آب له‌شده‌ای که هر روز روی میزم ردیف می‌کردم. نوعی قطع عضو از وطن و خویشاوندی احساس کردم. بطری‌ها به‌راحتی مانند یک فرد فشار داده می‌شدند و تغییر شکل می‌دادند و این آغاز یک آزمایش مداوم در مدیوم‌های مختلف برای کشف پتانسیل این شکل نمادین از شرایط بحرانی و شکننده انسانی بود». حضور کوتاه‌مدتش در ایران بهانه دست داد تا با او به گفت‌وگو بنشینم.



#### پیش‌درآمد

پرتره‌هایی در بوم‌هایی با ابعاد بزرگ و به نمایش درآمده در بنیاد لاجوردی بیشتر به یاد می‌آوردند. اکنون بیش از هشت سال است که به آمریکا مهاجرت کرده و تأثیرات این مهاجرت بر آثار و شیوه کاری‌اش محسوس است. دفرمگی غیرواقعی عینک‌ها و چهره‌ها در ایران با مهاجرت عمق بیشتری پیدا کرد و غیرواقعی‌تر در ظاهر و البته واقعی در معنا شد. معنایی که نگاه فلسفی و اجتماعی به آثار او اضافه کرده است. اگر درباره عینک‌های او این‌طور نوشته می‌شد که «شیرغانی شینی از زندگی روزمره را از زمینه و کارکرد معمولش جدا کرده و به شکلی از آن آشنایی‌زدایی می‌کند». در نمایشگاه‌های اخیر نگاه او به انسان و جایگاه و نقش او در وضعیتی که امروز به آن دچار است، رسیدند. کاری که او با اشیا در ایران انجام داد و عینک را بر چهره به این شکل دفرمه کشید. در نهایت به انسان و دفرمگی اثرپخش‌ی او بر وضعیت خود رساند. فروزان شیرغانی، کارشناس ارشد نقاشی است. او بعد از اتمام دانشگاه، علاوه بر پیگیری نقاشی و برگزاری نمایشگاه‌های مختلف، در نمایشگاه‌های متعدد گروهی در داخل و خارج از ایران شرکت کرد؛ اما زندگی در آمریکا و برگزاری نمایشگاه‌های مختلف در این کشور تجربیات و ابعاد جدیدی

اما همیشه در نمایش انفرادی سخت‌گیر بودم و به نسبت تعداد کارهای آن دوره، خروجی کمتری داشتم؛ به‌طوری‌که یکی، دو دوره از کارهایم را به جز چند تابلو در نمایشگاه گروهی، هیچ‌وقت نمایش ندادم. معاشرت با دوستان نقاش که عموماً از من بزرگ‌تر بودند، به من کمک کرد تا به فضای حرفه‌ای هنر نزدیک شوم و از طرفی دیگر من را به‌طور ناخودآگاه در برگزاری نمایشگاه سخت‌گیرتر کرد. امروز اگر به گذشته برگردم، در خروجی و نمایش‌دادن کارهایم به مسیر ارگانیک خودشان بیشتر توجه می‌کنم؛ اما در کل از اینکه مراتب چیزی که از خودم توقع داشتم به آهستگی اتفاق بیفتاد، راضی‌ام.

● **اولین فروش اثرتان به‌عنوان آرتیست حرفه‌ای کجا بود؟** دقیقاً به خاطر ندارم کجا بود؛ اما همیشه در نمایش‌های گروهی در گالری‌های مختلف مثل گالری دستان، اعتماد و گالری‌های دیگر فروش داشتم؛ اما اینکه یکباره با تعداد درخور توجهی از فروش کار مواجه شوم، در مجموعه خیرگی بود. من فکر می‌کنم کارهایی که در قالب نمایشگاه انفرادی یا یک مجموعه در معرض عموم قرار می‌گیرد، به نسبت فروش‌های متفرقه، شانس بیشتری در دیده‌شدن دارند و شاید برای فروش قابل دفاع‌تر هستند. با این تعریف، من فکر می‌کنم برای من این فروش به‌عنوان آرتیست حرفه‌ای اولین‌بار در مجموعه لاجوردی بود.

● **منظورتان نمایشگاه «عینک‌ها» است؟** بله.

● **چطور شد که از ایران رفتید؟** این چیزی است که آدم خصوصاً دلش می‌خواهد تجربه کند، البته بخش زیادی از این علاقه هم انتزاعی بود؛ اما من آن را به جان خریدم و الان هم پشیمان نیستم. مهاجرت با تمام چالش‌هایش، چشم‌انداز آدم را به زندگی و انسان وسیع‌تر می‌کند.

● **برعکس بسیاری که از ایران می‌روند و خاموش می‌شوند یا**

**فعالیت کمتری دارند، شما پرکارتر ظاهر شدید.** دلایل مختلفی وجود دارد. من فکر می‌کنم در ایران با وجود پیچیدگی سلسله‌مراتب روابط و ضوابط هنری، زمینه برای ارائه مهارت‌است؛ اما در خارج از ایران به دلیل ناآشنایی با فرهنگ و جریان هنر از هر طریقی که وارد شوی، باز در بدو ورود جزء اقلیت محسوب می‌شوی و باید برای دیده‌شدن تلاش بیشتری کرد. از طرفی دیگر، من با دور شدن از ایران هر روز به فرهنگ و وقایع اجتماعی ایران کنجکاوتر شدم. این فقدان وطن و چیزی که خود را متعلق به آن می‌دانستم، من را هر روز به زندگی و زیستی که در آن بودم، حساس‌تر می‌کرد و به‌طور خودجوش پرکارتر شدم. من فکر می‌کنم برخلاف نقدی که اغلب به هنر مهاجر می‌شود، این فاصله گاهی می‌تواند نقطه قوت باشد.

● **پیش از مصاحبه صحبت کردیم، گفتید تمایل دارید از**



#### یادداشت

یادداشتی برنمایشگاه «راوی» نقاشی‌های نسرین صادقی‌بجد در گالری آکس‌هما با همکاری گالری هنگام

### راویِ ناپیدا



نجمه‌امینی

جان دیویی در کتاب «هنر به منزله تجربه» می‌نویسد: «خودانگیختگی بیان و اظهار، تنها به کسانی دست می‌دهد که خود را در تجربه‌های وضعیت‌های عینی غوطه‌ور ساخته‌اند، کسانی که دیرزمان غرق در مشاهده ماده یا موضوع مربوط بوده‌اند و تخلیشان مدت‌ها سرگرم بازسازی آن چیز بوده است که می‌دیده‌اند و می‌شنیده‌اند، حتی فوران آتشفشان مستلزم این است که پیش از آن دوره طولانی فشردگی و تراکم وجود داشته باشد و اگر این فوران نه سنگ‌ها و خاکسترهای مجزا بلکه گدازه‌های مذاب بیرون می‌فرستد، این امر حاکی از دگرگونی مواد خام اولیه است، خودانگیختگی حاصل دوره‌های طولانی فعالیت است، در غیر این صورت تهی‌تر از آن است که از جنس عمل برآید».

آنچه در نمایش راوی شاهد آئیم خودانگیختگی عمل‌آمده از درون نسرين بجد است، نقاشی‌هایی که در عین خوش‌نقشی و خوش‌رنگی، رنجی فرورفته در تاروپود زمان را منتقل می‌کنند. زاویه دید، ترکیب‌بندی‌ها، عناصر و انتخاب رنگ‌ها اگرچه از تنوع برخوردارند، اما در ساختاری انسجام و شکل یافته از گذشته‌ای دورند.



در آثار نسرین‌بجد، با اتکا به نوع چیدمان، فضاسازی، عناصر و رنگ‌ها این واقعیت در ذهن متبادر می‌شود که رویایتک‌یک زن است که از درون کادر برخاسته و درست در جایگاه مخاطب نشسته است و خود این بار در نقش بیننده روایت داستان را به‌عصر بی‌جان سپرده است، عناصری که هم حاصل روایتی از پیش‌اند که اکنون نه در جایگاه مادی و نه در جایگاه معنوی‌شان حضوری عینی ندارند.

روایتگری عناصر بی‌جان و غیبت انسان در فضا گویای موشمندی نقاش برای انتقال و تعامل است، عناصری با محوریت گل و پارچه که در عین خوش‌نقشی و خوش‌رنگی حامل تنهایی و رنجی عمیق‌اند.

ایین دومین نمایش نسرین بجد با همراهی گالری هنگام مشهد است که این بار در اکس‌هما به روی دیوار رفته است، ممارست، سختکوشی، توجه به جزئیات و انتخاب زاویه دید متفاوت نقاشی‌های نسرين بجد را منحصربه‌فرد کرده است.

نمایش «راوی» اگرچه برای مدتی بر دیوار است اما گفت‌وگوی شکل‌گرفته و تأثیر آثار بر جان مخاطب تا مدت‌ها باقی است.